

بررسی تطبیقی وضعیت حقوق بشر در ایران و عربستان با تأکید بر تئوری‌های نوین حاکمیت

عباسعلی طالبی*

رضاجلالی**

بیژن نیری***

امیر ساجدی***

چکیده

در این مقاله سعی می‌گردد پیرو تحولات عمیق و گسترده‌ای که در دهه‌های اخیر در صحنه روابط بین‌الملل به وقوع پیوسته و سوالات فراوانی را پیش روی جامعه بشری قرار داده، موضوع حقوق بشر را در چارچوب مکانیسم‌های نظارتی و تاثیر آن بر حاکمیت ایران و عربستان با تاکید بر تئوری‌های نوین حاکمیتی مورد بررسی قرار دهیم، بدین معنی که مساله حقوق بشر به عنوان متغیر مستقل و حاکمیت ایران و عربستان به عنوان متغیر وابسته تلقی گردیده و تحدیدات مختلف آن برای دو کشور تبیین گردد. البته چنین رویکردی به هیچ وجه

* دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
** استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول: dr_rezajalali@Yahoo.com).

*** استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
**** استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره بیست و پنجم، صص ۲۰۶ - ۱۷۵.

تحدید محوری تلقی کردن صرف مساله حقوق بشر در روابط دو کشور در مناسبات جهانی محسوب نمی‌گردد، بلکه متناظر بر نقش‌آفرینی این پدیده نوظهور و مورد توجه افکار عمومی در جهان امروز می‌باشد. مقوله‌ای که به لحاظ گستردگی حوزه صلاحیت و دخالت و به لحاظ تعهدات الزام‌آور بین‌المللی دولت‌ها، کلیدی‌ترین ارکان حاکمیت ملی دولت‌ها را با تحدید مواجه کرده است و سوال این است این چالش‌ها و تحدیدات حاکمیتی آن برای ایران و عربستان کدامند و حقوق بشر با توجه به تئوری‌های نوین چه محدودیت‌هایی بر حاکمیت ایران و عربستان ایجاد می‌کند؟

واژه‌های کلیدی: حقوق بشر، حاکمیت دولت‌ها، مکانیسم‌های نظارتی، ایران،

عربستان

مساله حقوق بشر یکی از موضوعات محوری و چالش برانگیز برای دو کشور ایران و عربستان در چند دهه اخیر بوده است. چنان که می‌توان آن را متغیر مهم و موثر در فراز و نشیب‌ها و تحولات روابط دو کشور با سازمان ملل، اتحادیه اروپا، شورای حقوق بشر و برخی قدرت‌های ملی و فراملی دانست. در واقع ماهیت تکاملی گستره موضوعی حقوق بشر و کنوانسیون‌ها و میثاق‌های بین‌المللی تعهدآور آن و نهادینه‌شدن سازوکارهای نظارتی، ضمانت اجرایی روزافزون، تعدیل اصل عدم مداخله، انسانی شدن حقوق بین‌الملل، حق اقامه دعوا علیه دولت توسط فرد و سرانجام جهانی شدن هنجارهای حقوق بشر در چند دهه گذشته باعث ظهور رژیم‌های جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر شده است، که این امر حاکمیت ملی دولت‌ها را بیش از پیش با تحدید روبرو کرده است. عربستان بر پایه نظام پادشاهی که داعیه ام‌القرای اسلامی را دارد و ایران به عنوان نظام مبتنی بر اسلام سیاسی در منطقه استراتژیک خاورمیانه به عنوان الگوی ویژه‌ای در برابر نظام لیبرال دموکراسی که مبانی رژیم جهانی حقوق بشر مبتنی بر آموزه‌ها و ارزش‌های مسلط آن می‌باشد، بیش از سایر حاکمیت‌ها با چالش‌های آن روبرو بوده‌اند و احتمال می‌رود با توجه به فرایند توسعه‌ای و رو به تکامل این پروسه ناتمام و یا تقویت سازوکارهای نظارتی و اجرایی توسط شورای حقوق بشر این روند در آینده قابل پیش‌بینی تشدید گردد.

مقاله پیش رو به مطالعه تطبیقی وضعیت حقوق بشر در ایران و عربستان بر پایه تئوری‌های نوین حاکمیت پرداخته و این پرسش اصلی را مطرح می‌سازد که حقوق بشر با توجه به تئوری‌های نوین حاکمیت چه محدودیت‌هایی بر حاکمیت ایران و عربستان ایجاد می‌کند؟ به عبارت دیگر، تحدید حاکمیت ایران و عربستان به وسیله رژیم‌های جهانی حقوق بشر چگونه قابل تجزیه و تحلیل است؟ در پاسخ به سوال فوق به نظر می‌رسد

حقوق بشر و مکانیسم‌های نظارتی آن تاثیر زیادی بر انعطاف و تغییر رفتار ایران و عربستان در رعایت و پذیرش هنجارهای حقوق بشر داشته و آنها را ناگزیر به همکاری با طیف متنوعی از بازیگران ذی‌نفوذ در چارچوب اداره‌گری جهانی برای تدبیر مسائل امروز کرده است. وضعیت حقوق بشر در ایران در رعایت حقوق شهروندی و مجموعه‌ای از تعهدات و مکانیسم‌های نظارتی در وضعیت مطلوب‌تری قرار داشته، اما تاثیرپذیری و همکاری عربستان نسبت به هنجارهای بین‌المللی به شکل صوری بیشتر بوده است. روش پژوهش مورد نظر بر اساس ماهیت و روش در زمره تحقیقات تطبیقی - تحلیلی می‌باشد. همچنین این پژوهش با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای از کتب، مقالات و فصلنامه‌های تخصصی در رابطه با موضوع قابل بررسی، بهره می‌جوید.

۱. چارچوب نظری

اندیشه‌هایی که در باب حاکمیت به چشم می‌خورد بسیار متنوع و از ادبیات گوناگونی بهره جسته و در گسترده حقوق، روابط بین‌الملل و علوم سیاسی جایگاه رفیع و فخیم دارد. حاکمیت یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین مفاهیم نظری در تاریخ و دکترین و عملکرد حقوق بین‌الملل بوده که تاکنون هیچ مفهومی در این حد ابهام‌برانگیز نبوده است. حاکمیت یکی از پرکاربردترین و مناقشه‌انگیزترین اصطلاح در سامانه حقوق و روابط بین‌الملل (Bull, 2002) پرلایه‌ترین (سجادپور، ۱۳۸۹: ۱۴) و کلیدی‌ترین مفهوم در جهان متغیر است که قرائت‌های مختلفی چه به لحاظ ایجابی چه به لحاظ سلبی هم در معنا و هم در نحوه صورت‌بندی مساله صورت گرفته است.

تئوری حاکمیت در عصر حاضر در معرض انتقادات ریشه‌ای و اساسی قرار گرفته است، بسیاری بر این مبنا که این نظریه‌ها با شرایط کنونی جامعه بین‌المللی سازگاری ندارد و یا در حال تطبیق و سازگاری با اقتضائات جدید است، رویکردهای متفاوت و گاه متعارضی مطرح کرده‌اند. از یک سو واقع‌گرایان معتقدند که جهانی‌شدن دگرگونی بنیادی در ویژگی اساسی سیاست جهانی یعنی دولت‌محوری ایجاد نموده و به رغم وابسته نمودن دولت‌ها به یکدیگر، حاکمیت آنها را حفظ کرده است (حسن‌خانی و سعیدی، ۱۳۹۲: ۱۲۱). اصولاً واقع‌گرایان، مخالف این باورند که اصل حاکمیت در نظام بین‌الملل به ورطه زوال افتاده است، بلکه تنها معتقدند شکل و نوع حاکمیت دگرگون می‌شود و دولت‌های

حاکم بخشی از وظایف و کارکردهای خود را در جهت کاهش هزینه‌ها به نهادی غیردولتی احاله می‌دهند؛ در نتیجه، این نهادها نه موجودیت مستقل بلکه نمایندگان دولت محسوب می‌شوند و تدبیر موضوعات اساسی همچنان در اختیار دولت‌ها باقی می‌ماند. بنابراین، جهانی‌شدن قادر نیست از نظام بین‌الملل دولت‌محور فراتر برود و مبارزه بر سر قدرت همچنان تداوم خواهد یافت. در این رویکرد موضوعات بار ملی و بسیاری از مفاهیم جنبه امنیتی به خود می‌گیرند.

از دیدگاه لیبرال‌ها اصل حاکمیت دولت‌ها با رشد و شکل‌گیری اصل حقوق مالکانه از سوی شرکت‌ها، افراد و سازمان‌ها دچار ضعف و فرسایش گردیده و در طولانی‌مدت به زوال خواهد رفت. لیبرال‌ها با ارائه افق‌های جدیدی در روابط بین‌الملل با تاکید بر بازیگران جدید نشانه‌هایی دال بر فرسایش حاکمیت را مطرح می‌کنند که در سطح خرد رشد مفاهیمی چون حقوق بشر، حقوق فردی، به رسمیت شناخته شدن حقوق فرد در برابر دولت، امکان اقامه دعوا علیه دولت و در سطح کلان موضوعات زیست‌محیطی و پولشویی زمینه‌های این فرسایش را فراهم کرده‌اند (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۳۸).

افزون بر این کنشگران غیردولتی هر کدام به نوعی قدرت و حاکمیت دولت‌ها را در معرض آزمونی بزرگ قرار داده‌اند. برای نمونه سازمان‌های فراملی مانند صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی از طریق منوط کردن پرداخت وام و تسهیلات خود به انجام اصلاحات سیاسی و حقوق بشری در خواستی آنها از سوی دولت‌های متقاضی در قالب سیاست‌های مشروط‌سازی عملاً در امور حاکمیتی این دولت‌ها تحمیل اراده می‌کنند.

کوهن و نای یکی از نخستین کسانی بودند که در آثارشان بر شکل‌گیری تحولات بنیادین در نظام بین‌الملل به واسطه تغییر در بازیگران و اهمیت بازیگران غیردولتی مانند شرکت‌های چندملیتی، نقش گروه‌های حقوق بشر و روابط اقتصادی در تعاملات جهانی و تحول جهان تاکید دارند. این برداشت چالشی جدی علیه یکی از مفروضه‌های اصلی رشته روابط بین‌الملل، یعنی بازیگری انحصاری دولت‌ها و کنترل آنها بر سیاست جهانی بود. استدلال اصلی طرفداران تئوری فراملی‌گرایی این بوده است که دولت‌ها کنترل خود را بر رویدادها، بیش و کم، از دست می‌دهند. درست است که دولت‌ها حاکمیت حقوقی خود را حفظ می‌کنند، اما خودمختاری^۱ خود را از دست می‌دهند و بازیگران مختلف، در

حوزه‌های موضوعی مختلف به اشکال متفاوت خوشه‌بندی می‌شوند و در ارتباط با یکدیگر و با دولت‌ها قرار می‌گیرند. کوهن و نای در تئوری وابستگی متقابل کوشیدند با طرح نگرش‌های نو نشان دهند که دیگر دولت‌ها تنها بازیگر اصلی روابط بین‌الملل نیستند. قاعده رفتار در عرصه جهانی از تعارض و مخاصمه به همکاری‌های فراملی تغییر کرده است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۶۴).

۲. حقوق بشر

حقوق بشر، به مجموعه‌ای از موازین و اصولی که انسان به صرف انسان بودن محق به دارا بودن آن است (مصفا و ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۲۶۰) تعریف می‌شود. این موازین به طور گسترده به عنوان هنجارهای بین‌المللی بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق جهانی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بعدها اعلامیه جهانی حقوق بشر وین در سال (۱۹۹۳)، از حیثیت و کرامت انسانی نشأت می‌گیرد. در تفسیر ماهوی این حقوق در اسناد بین‌المللی این عقیده وجود دارد اگرچه افراد تابع مجموعه وسیعی از تعهدات و قوانین سیاسی، اجتماعی و ملی هستند و چون این حقوق ذاتی افراد بر منافع و مطلوب‌های اجتماع و دولت اولویت دارد، حقوق بشر حد شمول مشروعیت اقدام دولت‌ها را محدود می‌کند (دانلی، ۱۳۸۱: ۵۴). اما مفهوم رژیم‌های بین‌المللی یا جهانی یک رهیافت مشترک برای فهم جامعه بین‌المللی و نظم جهانی می‌باشد. رژیم‌ها، مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری تلقی می‌شوند که دولت‌ها در یک حوزه موضوعی خاص روابط بین‌الملل بر روی آن توافق می‌کنند (Krasner, 35: 1982). تونی ایوانس معتقد است اگرچه بسیاری از رژیم‌ها، مربوط به تنظیم روابط اقتصادی و فنی هستند، اما قواعد و هنجارهای سازماندهی شده بین‌المللی که رفتار کنشگران را در برخی دیگر از ابعاد سیاست بین‌المللی از جمله حقوق بشر تنظیم می‌کنند نیز به عنوان رژیم توصیف شده‌اند (ایوانس، ۱۳۷۵: ۲۸). جوزف نای معتقد است رژیم‌ها سبب می‌شوند هزینه‌ها بین دولت‌ها تقسیم شود و رژیم‌ها دیپلماسی را تسهیل کرده و ایجاد نظم می‌کنند (سپهر، ۱۳۸۶: ۱۱۰). در حقیقت رژیم‌های حقوق بشر محصول نیم قرن تلاش حقوقدانان و سیاستگذاران مستقل و انسان‌گرا، دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی فعال در زمینه حقوق بشر است. قواعد و

هنجارهای این رژیم‌ها در میثاق‌ها و پروتکل‌های متعدد و اعلامیه جهانی حقوق بشر یافت می‌شود و مهم‌ترین این عهدنامه‌ها، میثاقین حقوق مدنی - سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد که در سال ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا و تقریباً با پیوستن کشورها به آن ضمانت اجرایی پیدا کرد.

در حال حاضر علاوه بر اسناد مرتبط با رژیم‌های حقوق بشر جهانی یا منطقه‌ای بیش از یکصد اعلامیه و بیانیه، میثاق، کنوانسیون و قطعنامه در موضوعات مختلف مربوط به حقوق بشر توسط سازمان ملل متحد و کارگزاری‌های تخصصی آن صادر شده است. هدلی بال انتشار وسیع رژیم‌های حقوق بشری را چالشی آشکار با حاکمیت دولت‌ها می‌داند (Bull, 2002) و کاردیناس در مقاله خود (تغییر شکل حاکمیت دولت‌ها و نقش سازمان‌های حقوق بشر) پایان جنگ سرد را نقطه اوج قانونمند شدن این رژیم‌ها و محدود شدن دولت‌ها می‌داند (Cardenas, 28: 2009).

۳. حاکمیت دولت‌ها در اندیشه کلاسیک و نوین

حاکمیت در اندیشه سیاسی کلاسیک به عنوان مفهومی بیشتر انتزاعی با تعبیری مانند قدرت برتر فرماندهی (طاهری، ۱۳۷۴: ۱۹۵)، قدرت مطلقه و مداوم (وینسنت، ۱۳۷۷: ۷۷) و یک اجتماع تعریف شده است. از نظر تاریخی و ستفالی در اروپا در بیان مفهوم مدرن دولت، سیستم جدید کشوری یعنی دولت‌های مستقل موضوعیت پیدا کرد (شریفی طرازکوهی، ۱۳۷۵: ۲۸). ژان بدن اولین و مهم‌ترین نظریه‌پرداز حاکمیت، از حاکمیت به عنوان اقتدار مطلق و مداوم دولت یاد می‌کند. لوازار هم حاکمیت را از دولت جداشدنی نمی‌دانست و گفته است که اگر حاکمیت از دولت سلب شود دیگر کشوری وجود نخواهد داشت (قاضی، ۱۳۷۷: ۷۳). در قرائت سنتی مفهوم حاکمیت، تجزیه‌ناپذیر، مطلقه و غیرقابل انتقال تعریف می‌شد که در مواجهه با اتباع داخلی و مسائل سرزمینی خود اختیار و صلاحیت تام داشته و در مواجهه با دیگر حاکمیت‌ها از استقلال و خودمختاری خدشه‌ناپذیری برخوردار می‌باشد. از این رو، بنابراین تعریف یک دولت دارای حاکمیت را نمی‌توان تابع هیچ نظم و قاعده بین‌المللی دانست مگر آنکه با رضایت به آن تن داده باشد و کاربرد و عدم کاربرد قواعد فوق در اختیارش باقی بماند (شریفی طرازکوهی، ۱۳۷۵: ۸۰).

پیرو تحولات صورت گرفته در دو دهه اخیر مفهوم و مصادیق حاکمیت دچار چالش شد. در نظریه جدید، حاکمیت بیشتر به صورت یک مفهوم در حقوق و روابط بین‌الملل مطرح شده تا به شکل قاعده حقوقی صرف. در دهه‌های اخیر با پیشرفت علم و تکنولوژی و دستیابی انسان به ظرفیت‌های رو به گسترش ارتباطات، پوست‌اندازی حاکمیت شتاب فزاینده‌ای به خود گرفته است. ورود گفتمان حقوق بشر به عرصه مناسبات بین دولتی، چالش‌های برخاسته از مداخله بشردوستانه و مسئولیت برای حمایت، گسترش نامحدود وابستگی متقابل کشورها و ارتباط فرامرزی شهروندان کشورهای مختلف با یکدیگر و نفوذ فرد به دایره تنگ تابعان بین‌المللی، اعتبار دریافت سنتی از مفهوم حاکمیت را با قدرت هر چه تمام‌تر به چالش کشید و اعتبار این تعریف را که حاکمیت عبارت از اقتدار عالی حقوقی تصمیم‌گیرندگان ملی برای اتخاذ تصمیمات و اجرای آن بدون تبعیت از اراده و محدودیت خارجی است را زیر سوال برده است.

حاکمیت امروزه مجموعه‌ای از صلاحیت‌هایی است که هر دولت در زندگی اجتماعی خود و در تعامل و همکاری با سایر حاکمیت‌ها و با رعایت محدودیت‌هایی که لازمه حضور متحدانه در جامعه جهانی و همزیستی مسالمت‌آمیز با حاکمیت‌های مشابه است، دارد. این حاکمیت هم در بعد خارجی که به استقلال تعبیر می‌شود و هم در بعد داخلی که حاکمیت در دولت معرفی می‌شود و مناسبات نهاد دولتی با سایر نهادها و افراد را تعریف می‌کند، دستخوش تغییرات زیادی شده است (مولایی، ۱۳۹۰: ۱۳۲). همان‌طوری که جک دانلی می‌گوید: «حق حاکمیت یک پوسته سخت یا یک حصار نفوذناپذیر در مرزهای یک قلمرو نیست. حق حاکمیت تضمینی برای کارایی یک دولت مطلقه نیست، حق حاکمیت یک امر اجتماعی پیچیده است که مانند همه پدیده‌های اجتماعی هم باثبات است و هم در طول زمان تغییر می‌کند» (Donnelly, 2004: 30). کراسنر معتقد است که ما شاهد کاهش اعتبار حاکمیت داخلی به نفع حاکمیت بین‌المللی هستیم (Krasner, 2004: 11). موضوعات مربوط به علائق مشترک بشری از یک طرف منجر به همکاری دولت‌ها در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری روی تصمیمات خود و دیگران و از طرف دیگر بر نحوه تعامل دولت‌ها با شهروندان موثر بوده است. به گونه‌ای که راه نفوذ و تصمیمات داخلی خارج از عرف بین‌المللی را از اعتبار انداخته است.

۴. حقوق بشر و تحدید حاکمیت ملی

اگر ما حاکمیت ملی را به معنی قدرت تصمیم‌گیری مستقل و فارغ از اراده فائده خارجی بدانیم چنین مفهومی در دو دهه اخیر از طریق تبدیل شدن حقوق بشر به قاعده آمره حقوق بین‌الملل و سیاست حقوق بشر بعد از ۱۱ سپتامبر به چالش کشیده شد. در واقع هم به لحاظ نظری و هم در عمل نظام دولت‌محور را به چالش کشیده است. امروزه در جریان‌های غالب محافل علمی، نوعی عمل‌گرایی پیرامون حقوق بشر شکل گرفته است که در آن از پرداختن به مسائل بنیادی و اختلاف‌برانگیز حقوق بشر چشم‌پوشی می‌شود (مصفا و قربانی، ۱۳۹۱: ۱). روند اجرایی شدن حقوق بشر منجر به شکل‌گیری رژیم‌های حقوق بشری و سپس ورود بازیگران جدید در عرصه بین‌المللی شد که این امر دو پیامد در پی داشت: از یک سو ورود بازیگران جدید منجر به تعدیل اصل حاکمیت ملی دولت‌ها شده و به طور عملی شاهد قدم در راه گذار از حاکمیت رسوخ‌ناپذیر به حاکمیت رسوخ‌پذیر شده‌ایم. از سوی دیگر، پیامد این فرایند به کاهش انحصاری دولت‌ها در زمینه اطلاع‌رسانی و تحدید حاکمیت آن شده است (طاهری، ۱۳۸۱: ۳۶).

در این چارچوب، حقوق بشر جهانی و سازوکارهای نظارتی و مکانیسم‌های اجرایی آن فشارهایی بر دولت ایران و عربستان به عنوان تابعان منشور حقوق بشر در رعایت و اجرا و همچنین در پیوستن به کاروان بشری تحمیل کرده است. اگر چه فشارهای وارده از سوی مجامع بین‌المللی برای ایران به شکل گزینشی و ابزاری در چارچوب قعطنامه‌ها و تحریم بوده و برای عربستان به شکل نادیده‌انگاری و تسامح بوده است، اما همین فشارها آثار و تبعات زیادی برای دو کشور در محیط داخلی در پذیرش و رعایت حقوق شهروندی و در محیط بین‌المللی همکاری با طیف متنوعی از کنش‌گران غیردولتی در چارچوب ترتیبات اداره‌گری جهانی به همراه داشته است.

۵. رژیم‌های حقوق بشر

رژیم جهانی حقوق بشر، امروزه به شیوه‌ها و مکانیسم‌های مختلف چشم‌انداز یک حکومت جهانی را ترسیم می‌کند. مهم‌ترین مقدمه این حاکمیت از طریق تبدیل مفاهیم و هنجارهای حقوق بشر به قواعدی آمره فراهم گردید. این بسترسازی به پشتوانه سیاست حقوق بشر سازمان ملل متحد و کارگزاری‌های تخصصی آن و بعدها تحت لوای فرهنگ

لیبرال دموکراسی ممکن گردید. در واقع با پذیرش و تایید اعلامیه جهانی حقوق بشر از طرف تمامی کشورها و الحاق بیش از ۱۶۰ کشور به میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی تا سال ۲۰۰۰ و تأکید ۱۷۱ دولت در کنفرانس حقوق بشر جهانی وین در سال ۱۹۹۳ می‌توان گفت که حقوق بشر یک مشروعیت بین‌المللی و جهانی پیدا کرده است و از این دیدگاه مشروعیت جهانی هر دولتی تابعی از میزان رعایت، حمایت و تحقق حقوق اساسی شهروندان خود می‌باشد. در این کنفرانس، افق‌ها و راهکارهای همکاری در دو سطح نظری و عملی در دستور کار قرار داشت.

حاکمیت جهانی حقوق بشر در مورد نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر قادر به تحمیل هنجارها و قوانین بین‌المللی از طریق مداخله نظامی، تحریم‌های بین‌المللی، از بین بردن وجهه و پرستیژ دولت‌ها در میان افکار عمومی مردم جهان و نیز اعضای جامعه بین‌المللی می‌باشد. برای مثال در ادامه کنوانسیون‌ها و معاهدات دیگری در زمینه حقوق بشر از جمله کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، کنوانسیون منع شکنجه و دیگر مجازات بیرحمانه و رویه‌هایی چون گزارش‌دهی اداری و داوری‌های قضایی برای اجرای آنها به وجود آمد. در قاره آمریکا، اروپا و آفریقا، نظام‌های خاص منطقه‌ای حقوق بشر ایجاد شد که تأکید اصلی آنها حمایت از حقوق افراد و محدود کردن حاکمیت در برخورد با شهروندان می‌باشد. در حقیقت چنین حاکمیتی بدون اینکه نهادها و چارچوب‌های مرسوم حکومتی را داشته باشد و البته این آرمان در چارچوب حقوق بشر دارای اشتراکات بسیاری با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری کنونی نیز می‌باشد (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۴).

اندیشمندان حوزه جهانی‌شدن معتقدند که این حاکمیت جهانی (حقوق بشر) غیرمتمرکز و غیررسمی به صورت منظومه‌ای پراکنده از قدرت بازیگران دولتی و سازمان‌های غیردولتی بدون نهاد رسمی مانند پارلمان جهانی می‌باشد. سازمان‌هایی مانند شورای امنیت، صندوق بین‌المللی پول، مجمع عمومی، سازمان تجارت جهانی و اخیر از طریق به کارگیری اتحادیه اروپا به سمت امنیت و تقویت جایگاه بین‌المللی فرد در حال جهت‌گیری است. همچنین هزاران سازمان غیردولتی و نهادهای مدنی جهانی را باید به این فهرست اضافه کرد.

۶. مقایسه وضعیت حقوق بشر ایران و عربستان

۶-۱. ایران

دولت ایران قبل از انقلاب اسلامی مهم‌ترین میثاق و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر را بدون قید و شرط به امضاء و تصویب مجلس رسانده بود و نهادهای حقوق بشری نیز بر این مبنا که تمام تعهدات دولت پیشین به دولت جمهوری اسلامی منتقل شده به بررسی وضعیت حقوق بشر پس از استقرار جمهوری اسلامی اقدام کردند. دولت موقت در اولین اقدام خود در احترام به همکاری‌های بین‌المللی، تضمین امنیت و تعمیق روابط خود با سایر کشورها با قطع روابط با رژیم آپارتاید پابندی خویش را از حقوق بشر در برابر کشورهای آفریقایی، اروپایی و عرب منطقه نشان داد و از این رو با استقبال گرم آنها روبرو شد و کمیسیون حقوق بشر با طرح قطعنامه‌ای از ایران تشکر کرد. اما این روند به دلایلی چون روند انقلابی در داخل، شکل‌گیری معیارهای جدید در سیاست خارجه و تبلیغات سوء کشورهای غربی بر اثر تحولات سیاسی و به بهانه نقض حقوق بشر رفته رفته و به تدریج آثار مثبت و سازنده خود را از دست داد و دولت‌های غربی در واکنش به آنچه را که به عنوان نقض حقوق بشر در ایران می‌نامیدند تلاش گسترده‌ای برای تضعیف اعتبارات ایران به عمل آوردند و روابط طرفین به شدت تیره شد و در حالی که بی‌اعتمادی متقابل بر همه تعاملات حقوق بشری سایه افکنده بود، کمیسیون حقوق بشر و دیگر کمیته‌های فرعی نخستین قطعنامه را در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران در سال ۱۹۸۲ به تصویب رساند و از این سال به بعد تقریباً هر سال بر اساس گزارش نماینده ویژه که عموماً جنبه منفی آن غلبه داشت و نیز گزارش‌های دیگر، قطعنامه‌هایی علیه ایران در خصوص تداوم نقض گسترده حقوق بشر در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب می‌رسید.

پس از آن به دنبال تحولات سیاسی داخلی ایران و اعلام سیاست تنش‌زدایی در روابط خارجی و دکترین گفتگوی تمدن‌ها و برقراری قانون و اجرای اصول قانون اساسی به ویژه اصول مربوط به حقوق و آزادی‌های عمومی، روابط ایران و سازمان ملل متحد به نحوه گسترده‌ای افزایش و بهبود یافت و در سال ۲۰۰۲ برای اولین بار کمیسیون حقوق بشر ایران را متهم به نقض حقوق بشر نکرد و ایران پس از ۱۸ سال از نظارت ویژه کمیسیون خارج شد. دلیل این امر را باید در کارکرد مثبت مجموعه حاکمیتی در رابطه با رعایت مقررات منطبق با انتظارات کمیسیون حقوق بشر یاد کرد. این دولت با تقویت سیاست

اعتمادسازی، اتخاذ سیاست‌های همکاری جویانه و اهتمام به نقش سازمان‌های غیردولتی توانسته بود تهدیدها را به فرصت تبدیل نموده و بنای همکاری با این نهادها را در دستور کار قرار دهد.

اما تلقی محدود و سنتی دولت بعد، از حقوق بشر و اعتقاد به اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها مجدداً زمینه‌ساز مشکلات بعدی را در ارتباط ایران و جامعه بین‌المللی به خصوص با شورای حقوق بشر ایجاد کرد که منجر به واگرایی سیاسی شد. رای ممتنع ایران به شورای حقوق بشر در برابر ۱۷۰ رای مثبت ابهامات زیادی را ایجاد و کشورهای عضو را با یک سوال جدی مواجه کرد که آیا ایران در حال حاضر در چارچوب همین اختلافات با شورا همکاری خواهد کرد؟

در این دوره بازتعریف جدیدی از غرب ارائه شد (سنایی، ۱۳۹۳: ۱۵۸). جمع‌بندی از عملکرد غرب با ایران بر سر حقوق بشر آن شد که کشورهای غربی بیش از آنکه در فکر حل مساله حقوق بشر یا در پی تنش‌زدایی و هم‌زیستی باشند، در صدد تمکین و تسلیم ایران برآمدند. این نتیجه‌گیری باعث شد که ایران سیاست تقابلی در برابر غرب در پیش بگیرد. از طرف دیگر این مواجهه جویی موجب شد تا آمریکا حمایت اروپا و بعضی از کشورها را در پرونده حقوق بشر ایران به دست آورد و در کنار تحریم‌های متعدد قطعنامه‌های مختلف علیه کشور را به تصویب برساند.

با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید مناسبات ایران با غرب وارد فاز جدیدی شد. برنامه‌های ارائه شده این دولت در عرصه سیاست خارجی و حقوق بشر مورد استقبال کشورها و مجامع بین‌المللی قرار گرفت و دولت کوشید تا برای پیگیری منافع متصور سیاسی، راهبردی و اقتصادی، رهیافت آشتی جویانه و سازنده‌تر نسبت به سیاست‌گذاری و رابطه‌سازی داخل و خارج در سطح بین‌المللی ارائه کند.

این تصمیم به نوعی اعتباردهی به تمایل عمومی برای تغییر و پایان دادن به سیاست تقابلی گذشته بود که به نظر می‌رسید نویدبخش گشایش فصل تازه و امیدوارکننده در روابط بین‌الملل ایران باشد. سازمان عفو بین‌الملل در گزارشی پیگیری‌های حقوق شهروندی توسط رئیس‌جمهور را امیدوارکننده توصیف کرد. دبیر ستاد حقوق بشر از پیشنهاد غرب برای گفتگوهای حقوق بشری با ایران خبر داد (روزنامه فرهیختگان، ۵/۲۶، ۹۵). در همین راستا قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران برای مذاکرات دوجانبه با اتحادیه

اروپایی اعلام آمادگی کرد (فرجی‌راد، ۱۳۹۴). به نظر می‌رسد در روند جدیدی که در روابط ایران با غرب بر سر حقوق بشر آغاز شده، سطح گفتگوها از انتقادی به سمت گفتگوی سازنده و جامع تغییر یافت. رویکرد جدید دولت به حقوق بشر باعث شده که اتحادیه اروپا راه را برای توسعه روابط با سایر کشورها باز نماید به همین جهت اعلام کرده‌اند آماده حمایت از ایران جهت عضویت در سازمان تجارت جهانی را دارند.

۲-۶. عربستان سعودی

حکومت عربستان پادشاهی است و ماهیت ساختار قدرت در این کشور منحصر به فرد است و همه چیز در خاندان آل سعود خلاصه می‌شود. در راس نظام سلطنتی، خاندان سلطنتی قرار دارد که جایگاه آن از سال ۱۹۳۲ به نحو قابل توجهی برجسته گردیده است. بهجت کورانی، متخصص جهان عرب حکومت عربستان را در چارچوب نظام‌های استبدادی قبیله‌ای طبقه‌بندی نموده است (Korany, 1990: 456). اریک لورانت و یک کارشناس موسسه راند کالیفرنیا، حکومت عربستان را از نظر ساختار حکومتی در زمره پادشاهی نفتی سنت‌گرا و ایدئولوژیک معرفی کرده است (یونسیان، ۱۳۸۵: ۱۴۸). به هنگام مرور تحلیلی و تاریخی چگونگی فعالیت پادشاهی عربستان در خصوص نظام حقوق بشر دو نوع رویکرد قابل رویت است:

رویکرد اول: شامل مجموعه اقدامات دولت عربستان در فرایند پذیرش اصول حقوق بشر جهانی که از سال ۱۹۴۶ شروع و تا سال ۱۹۹۰ ادامه می‌یابد. در این بازه زمانی عربستان در تصویب اسناد حقوق بشری، به ویژه اسناد و کنوانسیون‌های الزام‌آور از خود مقاومت نشان می‌داد و از به کارگیری سازوکارهای اجرایی آن سر باز زده و به نوعی در تقابل با اندیشه‌های جهان‌شمولی حقوق بشر قرار گرفت.

عربستان در میان کشورهای اسلامی در عرصه بین‌المللی، به خصوص در روند تصویب اعلامیه حقوق بشر در کمیته سوم مجمع عمومی و نیز در جلسات مجمع بیش‌ترین مباحث و انتقادات را مطرح می‌نمود. جمیل بارودی نماینده عربستان سعودی ناخرسندی خود را با اعلامیه و فردگرایی غربی آن اعلام می‌دارد و در نشست سوم مجمع عمومی بیان می‌کند که: «اعلامیه عمیقاً متأثر از الگوهای فرهنگی کشورهای غربی بوده که همواره با الگوها و ارزش‌های کشورهای شرقی متفاوت بوده است» (جاوید، ۱۳۹۰: ۶۸). او علاوه

بر تضاد ارزشی دو فرهنگ شرق و غرب، بر عدم تأیید هنجارهای غربی توسط آموزه‌های اسلامی تأکید دارد.

بارودی در صدو بیست و پنجمین نشست کمیته سوم مجمع عمومی انتقادات خود را چنین بیان می‌کند: «نویسندگان پیش‌نویس اعلامیه آشکارا در بیشترین موارد معیارهایی را مورد نظر قرار داده‌اند که تنها به وسیله تمدن غرب شناخته شده است و در نتیجه بسیاری از تمدن‌های کهن که دوران تجربه‌گرایی را سپری کرده‌اند، نادیده گرفته‌اند. این مباحث در صلاحیت کمیته تدوین نبوده است که برتری تمدنی را بر سایر تمدن‌ها اعلام کند یا معیارهای یکسان و واحدی را برای اجرا در سراسر دنیا ایجاد نماید.

نماینده عربستان علاوه بر به چالش کشیدن جهان‌شمولی اعلامیه، به برخی مصادیق آن از جمله مواد ۱۶ و ۱۸ درباره آزادی ازدواج و تغییر دین ایرادات اساسی را مطرح کرده است. به نظر بارودی تضمین چنین حقی در حکم تعرض به اصول فرهنگی دولت‌های اسلامی بود. اصلاحیه پیشنهادی دولت و مورد حمایت سعودی‌ها برای حذف این موارد هر بار با مخالفت اکثریتی قاطع روبرو شد (گلن، ۱۳۷۷: ۷۶) و در نهایت با عدم تغییر محتوای این موارد عربستان همراه با هفت کشور دیگر به اعلامیه رای ممتنع داد.

رویکرد دوم: از دهه ۱۹۹۰ به بعد شاهد رویکردی جدید به حقوق بشر در عربستان هستیم، دوره پایان مقاومت و تغییر رویکرد دولت عربستان در پیوستن به اسناد حقوق بشر. روند رو به رشد حقوق بشر، همگرایی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی، تعدیل اصل عدم مداخله و موضوعات گسترده حقوق بشر، دولت عربستان را مجبور کرد تا به الزامات حقوق بشر تن دهد. عربستان در دوره ملک عبدالله با درک منافع مثبت ناشی از همکاری فراملی و افزایش روزافزون هزینه دور ماندن از گردونه همکاری‌ها و ائتلاف‌ها، ناگزیر شد با نهادهای حقوق بشری علی‌رغم میل باطنی همکاری کند. برای مثال عفو بین‌الملل در گزارش خود در اجلاس کمیسیون در سال ۲۰۰۱، خواستار اقدام‌هایی جهت وادار نمودن عربستان در عمل به تعهدات حقوق بشری خود شد. عفو بین‌الملل در گزارش سال ۲۰۰۲ نیز مجدداً خواستار اعمال اصلاحی از جانب دولت عربستان و برداشتن گام‌هایی جهت بهبود وضعیت حقوق بشر در این کشور شد. شورای حقوق بشر در گزارش ادواری خود در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ عربستان را محکوم به نقض گسترده حقوق بشر زنان، کودکان و فعالان حقوق بشر نموده است (سادات‌اخوی و خدانشناس، ۱۳۹۴: ۶۹۹).

در عرصه داخلی نیز دولت حاکم با محدودیت‌های رو به رشدی از جانب شهروندان مواجه شده بود. این کشور در اختیار ۵۰۰۰ هزار شاهزاده است که مشاغل کلیدی و هدایت‌گری را در دست دارند، از این تعداد حدود ۹۰ نفر حاکمیت را در دست دارند و هسته اصلی قدرت را می‌سازند (عباسی، ۱۳۸۸: ۴۷). این گروه با همکاری جنبش زنان، حاکمیت را مجبور به رعایت حقوق اساسی و به رسمیت شناختن آزادی‌های اساسی کرد و انتخابات شهری خود را برای اولین بار برگزار کردند (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۸: ۲۴۲). مهم‌ترین اسناد حقوق بشر که تاکنون عربستان بدان ملحق گردیده و یا آن را مصوب نموده عبارتند از:

- کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۹۶
- کنوانسیون منع هرگونه شکنجه در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۳
- کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان: در سپتامبر ۲۰۰۰ و پس از ارائه گزارشی از عفو بین‌الملل در زمینه نقض‌های صورت گرفته علیه زنان در عربستان، این کشور به عضویت کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در آمده و آن را تصویب کرد.
- کنوانسیون ملل متحد علیه جرایم سازمان‌یافته
- کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت
- کنوانسیون جلوگیری از کشتار دسته‌جمعی
- کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض نژادی در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۷
- بیانیه حقوق افراد و اقلیت‌های ملی، نژادی، مذهبی و زبانی

۷. کانون‌های تحدید حاکمیت ایران و عربستان

۷-۱. وضعیت حقوق زنان

حقوق زنان در عربستان: زنان به شدت از لحاظ قانونی در نظام پادشاهی عربستان با تبعیض دست و پنجه نرم می‌کنند (میرزایی و دادوند، ۱۳۹۴: ۷۱). پیامد این تبعیضات قانونی در سراسر مراحل زندگی آنان مانند آموزش، وضعیت شغلی و خانواده محسوس است. زنان ده درصد نیروی کار این کشور را تشکیل می‌دهند (پایین‌ترین میزان در جهان) و بسیاری از آنان در شرایط شغلی با محدودیت‌های عدیده‌ای روبرو هستند. تمام نهادهای دولتی و خصوصی از لحاظ جنسیتی تفکیک شده‌اند. همچنین زنان نمی‌توانند

در هیچ شرایطی به وسیله پزشکان مرد معاینه شوند، به خارج از کشور مسافرت کنند یا بدون اجازه شوهر از خانه خارج شوند و حتی اجازه رانندگی ندارند. زمانی که منال شریف ویدئویی از خود روی سایت‌های شبکه اجتماعی انتشار داد و در آن نشان داد که با شکستن قانون منع رانندگی برای زنان به رانندگی می‌پردازد، دولت سعودی واکنش شدیدی به این اقدام وی نشان داده و او را دستگیر و زندانی و به مدت نه روز حبس کرد (ضیایی‌پرور، ۱۳۹۱: ۲۳۵).

رهبران سعودی هرگونه فعالیت مدنی را برای زنان ممنوع کرده‌اند. یان آرتور گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان در فوریه ۲۰۰۸ حضور زنان در عرصه‌های مدنی و مشارکت در سیاست را اسفبار و نگران‌کننده توصیف کرد (Human Rights Report, 2008). فعالان مدنی که می‌کوشند با به چالش کشیدن مصادیق تبعیض جنسیتی، حقوق زنان را مطالبه و احیا کنند، تحت بازجویی‌های شدید قرار می‌دهند و حتی آنها را بازداشت می‌کنند (عبداللهی‌فرد، ۱۳۹۰: ۱۶). بر اساس گزارش خانه آزادی در سال ۲۰۱۰ در عربستان سعودی با زنان به عنوان اعضای جامعه رفتار یکسان نمی‌شود و قوانین متعدد و تبعیض‌آمیزی علیه آنها وجود دارد. زنان در انتخابات شهرداری‌ها تا ۲۰۰۵ حق رای نداشتند، آنان بدون اذن ولی حق استفاده از تسهیلات عمومی را ندارند و به خاطر قوانین و سنت‌های موجود، نمی‌توانند در داخل و خارج کشور بدون مردان مسافرت کنند و برخلاف مردان از حق مالکیت نسبت به فرزندان‌شان برخوردار نمی‌باشند. به علاوه زنان سعودی دسترسی به حیطة‌هایی که توسط مردان نمایندگی می‌شوند را نیز ندارند.

حقوق بشر وضعیت زنان را در زمره تهدیدات اصلی برای رژیم می‌داند. به ویژه در سطح بین‌الملل و اعتراض آنها به عدم توسعه سیاسی زنگ خطر را برای حکومت به صدا درآورد. کمیته حذف تبعیض علیه زنان از دولت عربستان خواسته است تا قدم‌های محکمی به سوی برابری جنسیتی و پایان دادن به خشونت علیه زنان بردارد و سریعاً به قیومیت مردان در جامعه که شدیداً آزادی‌های اولیه زنان را محدود می‌کند پایان دهد. دولت ضمن آگاهی از این دست عوامل بحران‌زا و تأکیدات مجامع بین‌المللی اصلاحاتی در قوانین داخلی در دستور کار قرارداد. ملک‌عبدالله در جهت کاهش فشارهای حقوق بشری ضمن حمله به ارزش‌های قبیله‌ای که شریان‌های هویت‌ساز زنان را مسدود کرده بود، درهای جدیدی را به روی زنان این کشور گشود.

زنان که در جامعه سنتی بسته به دلیل میراث رسوم قبایلی همواره در سطوحی پایین‌تر از مردان و تحت قیمومیت آنها قرار داشتند و از هویت مستقل بر خوردار نبودند به یک باره در زمینه اشتغال، مشارکت و حضور در مراکز دانشگاهی و مراکز عمومی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند و برخی از زنان به سمت‌هایی همچون معاون وزیر یا رئیس دانشگاه و مشاور امور زنان در مجلس منصوب شده‌اند. آنها در سال ۲۰۰۱ اجازه داشتن کارت مستقل هویت پیدا کرده‌اند. این کارت زمینه حضور مستقل آنها را در دادگاه می‌داد (نجیب‌الریس، ۱۹۹۸: ۱۶۲). ملک‌عبدالله در سپتامبر ۲۰۱۱ در یک سخنرانی حق نامزدی و رای دادن در انتخابات شورای محلی ۲۰۱۵ را به زنان داد (احمدیان، ۱۳۹۱: ۱۰۳). او در راستای هنجارهای حقوق بشری اعلان کرده بود که اجازه نمی‌دهد از شان زن کاسته و فرصت آنان برای مشارکت در مسئولیت ملی را از بین ببرند (محمدی‌آشنایی، ۱۳۸۲: ۴۷).

۲-۷. وضعیت زنان در ایران

در آمار رسمی کشور که نزدیک به از نیمی از جمعیت ۸۰ میلیونی جامعه ایران را زنان تشکیل می‌دهند، بر اساس گزارش توسعه انسانی برنامه عمران سازمان ملل متحد، ۶۰ درصد ورودی دانشگاه‌ها زنان بوده‌اند، NGOs زنان به ۳۰۰ سازمان افزایش یافته است و از ۲۵۰۰ سازمان غیردولتی در ایران تنها ۱۲ درصد به صورت جنسیتی اداره می‌شوند. اگر چه در سال ۱۳۵۵ نرخ رشد باسواد در میان زنان تنها ۳۶ درصد بوده، در سال ۱۳۷۵ این نسبت به ۷۲ درصد افزایش پیدا کرده و اخیر از ۸۴ درصد هم فراتر رفته است. وضعیت دو کشور ایران و عربستان نشان می‌دهد که موقعیت زنان ایران در ساختارهای فرصت‌ساز مثل رقابت احزاب سیاسی، مشارکت در سیاست و مدیریت، حضور در مجلس شورا، داشتن حق رای و حضور در پای صندوق‌های آراء و حمایت‌های قانونی و قضایی از آنان، نسبت به عربستان قابل مقایسه نیست و مکانیسم‌های اجرایی و هنجارهای حقوق بشری درباره حقوق زنان در ایران به نسبت عربستان فاصله خیلی کمی با هنجارهای بین‌المللی دارد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر بند ۱۴ اصل سوم، اصل ۲۱ نیز دولت را موظف نموده است تا حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و زمینه‌های مساعد را برای رشد شخصیت زن

و احیای حقوق مادی و معنوی او، حمایت از مادران، ایجاد دادگاه صالحه خانواده و ... انجام دهد (عبادی، ۱۳۷۳: ۱۱۹).

به خصوص در سال‌های اخیر تکاپوی زیادی در جهت ارج نهادن به مقام و منزلت انسانی زن و شناساندن حقوق اجتماعی او و دادن نقش فعال‌تر به وی در امور جامعه به عمل می‌آید و بحث‌های زیادی در زمینه تبیین هر چه بهتر و بیشتر حقوق مدنی و سیاسی او و احیای اصلاح قوانین و مقرراتی که به نظر می‌آید در آنها حقوق عادلانه زن رعایت نشده است جریان دارد. اما چالش اساسی بین حقوق بشر و مکانیسم‌های نظارتی آن با ایران بر سر الحاق به کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان وجود دارد، ایران با توجه به رویکرد دینی معتقد به پیوستن با حق شرط به آن است. اما جامعه بین‌الملل آنرا مغایر با روح کنوانسیون می‌داند و همچنان ایراداتی را در این زمینه وارد می‌داند. ایران قبل از الحاق به کنوانسیون باید موضع خود را در مورد زنان نسبت به ممنوعیت از اشتغال به قضاوت، تصدی و حکومت، اشتغال در نیروهای مسلح، محدودیت در انتخاب همسر (ازدواج با مرد غیرمسلمان و لزوم اجازه ولی)، وضعیت متفاوت زن و مرد نسبت به انحلال نکاح، تفاوت دیه زن و مرد، ارث، حضانت و ارزش شهادت مشخص نماید.

۳-۷. حقوق اقلیت‌ها

حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها از جمله موضوعات منازعه برانگیزی است که امروزه بین دولت‌ها با یکدیگر و اقلیت‌ها با دولت‌های مرکزی به شدت در دستور کار است. سازمان‌های بین‌المللی متعددی پیگیر و مسئول موضوع هستند و از آنجا که کشور ما نیز کشوری چندقومی است، این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از یک سو حاکمیت دغدغه نوع برخورد با اقلیت‌ها، خطر مطالبات قومی، توطئه و تحریک و سوءاستفاده دشمنان از این وضعیت‌ها و نگرانی از حفظ تمامیت ارضی و استقلال را دارد و از سوی دیگر اقوام و گروه‌های موجود در فضای جدید ایجاد شده خواهان حقوق و آزادی‌های بیشتری هستند و به دنبال شناسایی حقوق اساسی خویش می‌باشند. از بعد سوم این سازمان‌های سیاسی و مدنی بین‌المللی هستند که با تبلیغات گسترده به دنبال حقوق بشر به ویژه حقوق اقلیت‌ها در کشورها می‌باشند.

در بررسی‌های سیاست‌های موجود درباره حقوق اقلیت در ایران توجه به دو نکته

حائز اهمیت است: اول مبانی حقوقی شامل (قانون اساسی، قوانین عادی، آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها) که این بخش توسط مراکز اصلی و کانون‌های حاکمیت و قدرت اعمال می‌شود و جنبه پایداری دارد؛ دوم رفتار و کنش‌های عینی و بروز یافته در میان گروه‌های اجتماعی و قومی که این حوزه را می‌توان عرصه رفتاری نامید. قانون اساسی به مثابه حقوق اساسی شهروندان و پایه سیاست تنوعات قومی کشور ظرفیت بالایی در شناسایی و احترام به حقوق اقلیت‌ها را دارا می‌باشد. در فصل سوم قانون اساسی اصولی در باره حقوق اقلیت‌ها مانند تساوی حقوق، مصونیت از تعرض، تشکیل انجمن‌ها و احزاب سیاسی، برخورداری از تامین اجتماعی و حضور اقلیت‌ها در مجلس مطرح شده است. این اصول حاکی از پیش‌بینی‌های منطقی و مبتنی بر انصاف و رعایت حقوق کامل شهروندان ایرانی فارغ از هرگونه تعلقات و سایر تفاوت‌های اجتماعی می‌باشد. در مقدمه گزارش قطعنامه ۱۶۸/۶۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قانون اساسی سال ۱۹۷۹ ایران را مترقی، رو به جلو و سازگار با موضوعات روز خواند.

در حوزه رفتاری یک پیوند ناگسستنی میان مردم و اقلیت‌ها در دو بستر تاریخی و دینی شکل گرفته و سپس با سازوکارهای قانونی به انسجام اجتماعی تبدیل شده است. این واقعیت است که ایرانیان با وجود تنوعات اجتماعی، همه زیر چتر فراگیری بنام سرزمین و ایرانی بودن در اغلب ادوار تاریخی با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند. اقلیت‌ها در حدود قانون در انجام مراسم دینی، احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و حضانت) و تعلیمات دینی خود آزادند. حتی اگر دعوی و مساله‌ای در دادگاه‌های ایران مطرح باشد، قاضی طبق قواعد مسلمة مذهبی آنها موضوع را فیصله می‌دهد.

آن چه امروز در باب اقلیت‌ها در ایران از سوی جامعه بین‌المللی مطرح می‌شود فراتر از اقلیت‌های شناخته شده در قانون اساسی می‌باشد که به عنوان شهروند هویت و عقاید آنها به رسمیت شناخته شده و از سوی محافل بین‌المللی و کنوانسیون‌های حقوق بشر مورد حمایت قرار دارند. البته هنوز اجماع و رویکرد جدی درباره اقلیت‌های غیررسمی در جامعه صورت نگرفته و همین امر بهانه‌ای به دست داد که در نشست ۶۴ و ۶۸ مجمع عمومی از وضعیت این اقلیت‌ها ابراز نگرانی کنند. آن گونه که از دید کلی و غالب قانون اساسی استنباط می‌شود این است که باید از حقوق و آزادی‌های اساسی انسانی برخوردار باشند و در اجرا و اعمال به حق مورد تبعیض واقع نگردند، اما در عمل در برخی قوانین

عادی و مقرارت و آیین‌نامه‌ها و روبه‌های اجرایی در زمینه اشتغال، استخدام، آموزش و حتی گاه مصونیت مشکلاتی وجود دارد که لازم است دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده برای حل آنها چاره‌ای بیندیشند (مهرپور، ۱۳۷۸: ۱۸۹).

۱-۳-۷. حقوق اقلیت‌ها در عربستان

وضعیت اقلیت‌ها در قانون اساسی و جامعه عربستان در قیاس با جامعه جهانی و گزاره‌های حقوق بشری با محدودیت‌هایی ناشی از تعلق به دین، جنسیت و در برخی موارد تعلق به قومیت خاص برخوردار است. اساساً کشور عربستان دارای قانون اساسی مطابق آنچه که در اکثر کشورهای جهان وجود دارد، نبوده و به تصویب هیچ قوه، موسسه یا نهاد انتخابی و یا پارلمانی نرسیده است. لذا متنی که در حال حاضر به عنوان قانون اساسی در عربستان مصطلح است، مجموعه‌ای است از فرامین شاهی که در اول مارس ۱۹۹۲ توسط ملک فهد پادشاه عربستان، تدوین شده است. در قانون اساسی عربستان جایگاه حقوق و امتیازات شهروندان، تعیین حوزه عمومی و حوزه خصوصی و تنظیم روابط شهروندان با حکومت به درستی تدوین نشده است. در قانون اساسی از حقوق اقلیت شیعه و اقلیت‌های مذهبی و فرق اسلامی نامی برده نشد است.

اقلیت شیعه که ۲۵ درصد جمعیت کشور عربستان سعودی را پس از شیعیان عراق، به عنوان بزرگ‌ترین جامعه شیعی عرب تشکیل می‌دهند ولی مشارکت آنان در جامعه سنی از تمام شیعیان عرب کمتر است و تنها شیعیان جهان اسلام‌اند که در معرض تبعیض دینی نظام‌مند و قانونی، به طور رسمی مسلمان بود نشان انکار می‌شود. تقریباً به کلی از اظهار علنی سنن مذهبی خود محرومند و مجاز نیستند هیچ نوع آثار مکتوب مذهبی در باره تشیع در اختیار داشته باشند و در صورت تلاش برای وارد کردن چنین آثاری به کشور بازداشت می‌شوند. همچنین از تمامی مشاغل مهم حکومتی محرومند و به عنوان اقلیتی کوچک، به هیچ وجه نمی‌توانند خواستار این باشند که به نفوذ سیاسی زیادی در کشور دست یابند. آنان دور از پایتخت (ریاض) و مرکز تجاری جدّه تمرکز یافته‌اند تا از قانون توجه عمومی به دور باشند.

تبعیض مذهبی و شغلی علیه شیعیان همواره مورد اعتراض نهادهای حقوق بشری بوده است. طبق گزارش کمیته دفاع از حقوق بشر در شبه جزیره عربستان در سال

۲۰۰۴ بزرگترین تبعیض علیه اقلیت شیعه در عربستان صورت می‌گیرد و یا در گزارش عفو بین‌الملل در سال ۲۰۰۸ عربستان بالاترین رتبه تبعیض علیه اقلیت‌ها را به خود اختصاص داده است. کمیته دفاع از حقوق بشر عربستان در گزارش خود در سال ۲۰۰۹، بیش از ۱۰۰ مورد از بازداشت‌های فراقانونی اقلیت‌ها را اعلام کرده است. این در حالی است که عربستان سعودی کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در سال ۱۹۹۷ را پذیرفته و سپس به عضویت دو کنوانسیون منع شکنجه و حقوق کودک نیز در آمده است (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۸: ۲۲۱).

عربستان سعودی تحت فشار نهادهای حقوق بشری رسیدگی به امور اقلیت‌ها و در رأس آنها شیعیان و اسماعیلی‌ها را در دستور کار قرار داد. دولت سعودی برای رفع این مشکل با هدف جذب و هضم شیعیان با آنها وارد تعامل شد. از آغاز دهه ۱۹۹۰ دیالوگی با شیعیان آغاز شد که سرانجام در سال ۱۹۹۳ به ثمر رسید. طی گفتگوها و مذاکرات انجام شده فرمان عفو و بخشش برای اقلیت‌ها صادر شد. از این تاریخ به بعد حکومت کمی دست از اعمال خشونت‌آمیز بر داشته، وارد روندهای مسالمت‌آمیز شد. با مطرح شدن گفتگوهای ملی از سوی ملک‌عبدالله، شیخ حسن صفار، روحانی شیعه نیز در کنار سلفی‌های متعصب در جلسات شرکت کرد. به علاوه جعفر الشایب، از فعالان معروف شیعه در انتخابات سال ۲۰۰۵ به شورای شهر قطیف راه یافت (الرشید، ۲۰۰۹: ۴).

تفاوت اقلیت‌ها در ایران و عربستان

عربستان	ایران
ندارند	حق تشکیل تشکلات را دارند (اصل ۲۶)
بسیار محدود هستند	حق نمایندگی مجلس را دارند (اصل ۶۴)
تحت کنترل پلیس‌های امنیتی هستند	حق اجرای مراسم مذهبی را دارند
ندارند	حق استخدام در نیروی انتظامی و آموزشی را دارند
۵۰ درصد از دانشگاه‌ها حق ورود ندارند	آزادی ورود به دانشگاه را دارند
در محرومیت اجتماعی هستند	از حقوق اجتماعی برخوردارند (پروانه کارشناسی)
تبعیض اقتصادی	وضعیت اقتصادی مناسب

۲-۳-۷. پیگیری‌های قضایی

بحث پیگیری‌های قضایی را با یک سوال آغاز می‌کنم. آیا در جامعه جهانی دولت‌ها در برخورد با شهروندان مبهسوط‌الید و بی‌قید و بند قلمداد می‌شوند و یا آیا نحوه رفتار دولت‌ها با شهروندان خود یک موضوع کاملاً داخلی و بی‌ارتباط با سایر سازمان‌های بین‌المللی تلقی می‌شود و هیچ پیگرد قانونی ندارد؟ در گذشته با توجه به اصل عدم مداخله و قرائت مطلقه بودن حاکمیت، دولت به هیچ نهاد یا دستگاهی پاسخ‌گو نبود و عمدتاً روابط دولت‌ها با یکدیگر در صحنه‌های جنگ یا روابط دیپلماتیک تنظیم می‌شد و نحوه برخورد دولت‌ها با شهروندان خود موضوعی کاملاً داخلی تلقی می‌شد و هیچ ارتباطی با سایر دولت‌ها و حتی مجامع بین‌المللی نداشت. به عبارت دیگر، لایه‌های حقوق بشر سطحی و در حریم داخلی دولت‌ها در جریان بود.

این امر جنبه متقابل داشته و ضامن منافع مشترک تمام دولت‌ها محسوب می‌شد. این قرائت از حقوق بشر آرام آرام با توجه به مسئولیت‌ها و محدودیت‌هایی که از سوی مجامع بین‌المللی و افکار عمومی بر دولت‌ها اعمال شده تغییر رویه داده و حتی آنها را در مظان اتهام و سپس در معرض تعقیب و پیگرد قانونی قرار داده است. این تعهدات عموماً در حیطه حقوق بین‌الملل عرفی مستقر شده و به عرف عام بین حقوق بین‌الملل و تعهدات فراگیر و عام‌الشمول مبدل شده‌اند و توسط همه اعضای جامعه بین‌المللی قابلیت استناد یافته‌اند.

ایران همانند سایر کشورها از نظام قضایی مدون که در برخورد با افراد ضمن حفظ شان و کرامت انسانی به تامین امنیت و آسایش برای شهروندان و اجرای عدالت برخوردار است. محاکمات قضایی در چارچوب قوانین داخلی و مطابق با عرف و قواعد شرعی صورت می‌گیرد. این امر گاهی در تعارض با قواعد حقوق بشر قرار گرفته و مورد اعتراض مکانیسم‌های نظارتی و سرانجام به تعیین گزارش‌گر ویژه و قطعنامه‌های متنوع در ادوار مختلف قرار گرفته است. عربستان بر خلاف عمده کشورهای جهان، فاقد نظام قضایی مدون است (استنسلی، ۱۳۹۴: ۳۰).

این موضوع دست قضا را برای صدور حکم و مجازات فعالان سیاسی و مدنی باز گذاشته است. مقامات عربستانی از طریق نظام دادرسی غیرمدون، به عنوان ابزار سیاسی برای ایجاد خفقان استفاده نموده و فعالان مدنی این کشور را در معرض پیگرد و

اتهامات امنیتی قرار می‌دهند. نظام غیرمدون سبب شده تا شهروندان عربستانی نسبت به جرایم کیفری بی‌اطلاع باشند، لذا به سادگی در معرض اتهام خرابکارانه و عقیدتی قرار می‌گیرند.

از دیگر موارد قابل اشاره بازداشت‌های خودسرانه و طولانی‌مدت بودن تفهیم اتهام و محاکمه است که این موضوع مورد انتقاد سازمان‌های حقوق بشری از جمله سازمان دیده‌بان حقوق بشر است. این سازمان در گزارش سالانه خود در سال ۲۰۱۴ تحت عنوان بازداشت‌های خودسرانه ضمن انتقاد شدید خواستار توقف آن شده است. در شرایطی که نگاه جهانیان به سمت معیارهای حقوق بشر در جهان عرب معطوف شده است، عربستان به عنوان کشوری مطرح است که در آن پرونده‌های سنگینی از دستگیری‌های ظالمانه و بازداشت‌های بدون محاکمه، قابل مشاهده است.

در این کشور هیچ سازمان حقوق بشر بین‌المللی حق پژوهش و یا درخواست اطلاعات در زمینه حقوق بشر را ندارد. دولت کنترل شدیدی بر همه ابزارهای رسانه‌ها داشته و دسترسی به اینترنت، ماهواره و سایر ابزارهای رسانه با دنیای خارج را به شدت سانسور کرده و تحت کنترل خود دارد (Amnesty International, 2008).

رادیو و تلویزیون نیز دولتی است و خط‌مشی‌ها و سیاست تبلیغاتی دولت از کانال رادیو و تلویزیون رسمی برای مردم مشخص می‌شود. این کنترل تا حدی است که دولت طی فرمانی برای ادارات دولتی عنوان کرد که مسئولان حق هیچ‌گونه اظهار نظر مطبوعاتی ندارند. به ویژه در مناطق سکونت اقلیت‌های مذهبی مانند الشریقه به عنوان مثال؛ مدیرکل آموزش و پرورش این استان دستورالعملی به تمامی مدارس دولتی و ملی صادر کرد که بر طبق آن مدیران مدارس حق هیچ‌گونه مصاحبه و اظهار نظر در روزنامه‌ها و مجلات را ندارند. دولت از ورود برخی نشریات خارجی به علت انتشار مطالب انتقادآمیز ممانعت می‌کند. در حال حاضر اعضای خاندان حاکم عربستان سعودی بر موسسه‌های خبری تسلط دارند.

اگر چه در این کشور مقررات مکتوبی در خصوص سانسور و ممیزه مطالب روزنامه‌ها وجود ندارد، سردبیران و مدیران مسئول نشریات اقدام به خود سانسوری کرده و اخبار و گزارش‌هایی که به نظر آنها با منافع هیئت حاکم تضاد دارند را چاپ نمی‌کنند (Freedom of the Press Saudi Arabia). سانسور رسانه‌های رسمی عربستان از انعکاس دیدگاه‌ها

و مواضع واقعی مردم این کشور موجب شده است شهروندان عربستانی به شکلی گسترده به پایگاه‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی مجازی روی آورند. همچنین افشای فساد و اختلاس گسترده شخصیت‌های با نفوذ آل‌سعود در شبکه‌های اجتماعی مجازی موجب شده، جوانان و فعالان سیاسی عربستانی توجه و اعتماد زیادی به این پایگاه‌ها پیدا کنند. گزارشگر ویژه در زمینه آزادی مطبوعات در گزارش ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ خود موارد نقض حق آزادی بیان و اندیشه و سانسور مطبوعات در عربستان را به شرح زیر بیان کرده است. فرانک لارو تصریح می‌کند که تعداد زیادی از نویسندگان اصحاب رسانه به دلیل ابراز عقیده در معرض بازداشت و شکنجه قرار گرفته‌اند و حمایت از دگراندیشان در مطبوعات جرم تلقی می‌شود. در این گزارش به موارد ذیل اشاره شده:

- عدم اجازه تظاهرات مسالمت‌آمیز (خصوصاً مدافعان حقوق بشر)
 - سانسور شدید مطبوعات
 - عدم آزادی فعالیت‌های مسالمت‌آمیز و مشروع برای دفاع از حقوق بشر
 - فیلترینگ اینترنت
 - عدم آزادی درخواست‌ها برای شکل‌گیری سازمان‌های حقوق بشری
 - شکنجه فعالان مطبوعاتی و محرومیت از کار آنها
- گزارشگر ویژه با توجه به محدودیت‌های گفته شده در بالا نگرانی خود را از عدم رعایت حقوق بشر اعلام کرده و از دولت عربستان خواست که وضعیت مطبوعات را مطابق استانداردهای بین‌المللی ارتقاء دهد. شورای حقوق بشر در گزارش سالانه خود در باره مطبوعات و آزادی رسانه در عربستان بیان کرد: رژیم عربستان آزادی مطبوعات را نیز محدود کرده و کنترل شدیدی روی رسانه‌ها دارد و هر روز عرصه را با جهان خارج از طریق اینترنت بر مردم کشور تنگ‌تر می‌کند. فیلترینگ پایگاه‌های سیاسی و مخالفت نظام خارج از کشور و همین‌طور ممانعت از ارتباط با کلیه ارگان‌های حقوقی و انسانی و همچنین محدودیت‌های بسیار شدید اعمال شده بر تجمعات مسالمت‌آمیز و نیز جلوگیری از هرگونه تظاهرات و راهپیمایی مسالمت‌آمیز از دیگر اقدامات غیرعادلانه این حکومت است.

الف. اشتراکات

۱. هر دو کشور جهان‌شمولی حقوق بشر را در تعارض با تنوع مذهبی، قومی و فرهنگی می‌دانند و معتقدند نظام بین‌المللی حقوق بشر سرشتی غرب‌گرایانه دارد و با آموزه‌های دینی سازگار نیست.
۲. هر دو کشور با توجه به تعریفی که از انسان و غایت آن دارند، مفاد اعلامیه را تمام و کمال با قوانین داخلی تطبیق ندادند.
۳. هر دو کشور اعتقاد دارند که برابری جنسیتی زن و مرد قابلیت و ظرفیت پیاده شدن در جوامع اسلامی را ندارد، قوانین مندرج در ادیان الهی با سرشت بشر سازگارتر است.
۴. دو کشور پادمان کافی برای ضمانت عدم اعمال مجازات اعدام برای مجرمین زیر ۱۸ سال ندارند (در ایران کانون‌های اصلاح و تربیت و شکل‌گیری قوانین ترمیمی به جای قوانین تنبیهی یا مجازات جایگزین شرایط بهتری نسبت به عربستان دارد) (گزارشگر ویژه حقوق کودکان در دیداری در تهران اعلام کرد بسیاری از فعالیت‌های ایران را به عنوان مدل به جهانیان معرفی خواهد کرد).
۵. هر دو کشور به شاخصه‌ها و ویژگی‌های ساختاری حقوق بشر اعتراض دارند.
۶. اگر چه فعالان حقوق بشر در ایران با محدودیت‌هایی روبرو هستند و بین فعالان حقوق بشر و فعالان سیاسی در نقش و کارویژه تفکیکی صورت نگرفت. اما در عربستان مدافعان حقوق بشر با آزار، اذیت، شکنجه و دستگیری‌های فرا قانونی روبرو هستند.
۷. هر دو کشور تغییر عقیده بر اساس ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر را مغایر با قوانین شرعی می‌دانند.
۸. پایین بودن سهم مشارکت زنان در مدیریت اداره جامعه (البته دستگاه‌های دولتی در ایران مساله تعریف از رجل سیاسی را در دستور کار قرار داد).
۹. در هر دو کشور زنان برای ازدواج و مسافرت خارج باید اجازه کتبی از مردان داشته باشند.
۱۰. ایران به رفتارهای نهادهای حقوق بشر نگاه مداخله‌آمیز و تعارض‌گونه دارد، اما عربستان نگاه فرصت‌محور، همگرا و سعی در پیوستن به نهادهای حقوق بشری دارد.

ب. افتراقات

۱. ایران دارای نظام دادرسی مدون و باسابقه است، اما عربستان فاقد نظام قضایی مدون است. این موضوع دست قضاات را برای صدور حکم و مجازات فعالان سیاسی و مدنی باز گذاشته است. مقامات عربستانی از طریق نظام دادرسی غیرمدون، به عنوان ابزار سیاسی برای ایجاد خفقان استفاده نموده و فعالان مدنی این کشور در معرض پیگرد و اتهامات امنیتی قرار می‌گیرند.

۲. در قوانین ایران جرم و مجرم تعریف شده و در چارچوب قانون صورت می‌گیرد، اما شهروندان عربستانی نسبت به جرایم کیفری بی‌اطلاع می‌باشند. لذا به سادگی در معرض اتهام غیر و دگراندیش قرار می‌گیرند.

۳. در ایران وضعیت اشتغال زنان از جایگاه مطلوب‌تری برخوردار است. اما در عربستان برای فعالیت‌های اقتصادی زنان شرایط سخت وجود دارد. طبق آمار گزارشگران بدون مرز میزان اشتغال زنان در عربستان به طور رسمی قبل از فشارهای نهادهای حقوق بشر پنج درصد اعلام شده بود.

۴. در ایران مجازات خشن و فاقد سازوکارهای قانونی نداریم، اما در عربستان همچنان اصرار در بریدن دست، گوش، بینی و انگشت دارند. گزارشگر ویژه در گزارش سال ۲۰۱۵ تصاویر اعمال خشن و غیرانسانی این دولت را علیه شهروندان به نمایش گذاشته است. آقای نواک در گزارش سال ۲۰۱۰ خود موارد دستگیری و رفتارهای بی‌رحمانه و غیرانسانی نسبت به شهروندان را شرم‌آور توصیف کرد.

۵. در عربستان ابزار کنترلی برای محدود کردن نیروها در برخورد با شهروندان در قانون وجود ندارد، اما در ایران شش قانون منع شکنجه داریم، اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی، قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری، قانون مجازات اسلامی و قانون حقوق شهروندی.

۶. ایران دارای حقوق شهروندی تدوین شده است، حق و تکلیف شهروندان با دولت تعیین و تعریف شده است، در حالی که در عربستان این حقوق نه تنها تعریف نشده، بلکه بوسیله قوای دولتی شکسته و حریم خصوصی مورد تعرض آنها قرار می‌گیرد.

۸. کارنامه حقوق بشر عربستان و ایران

بحث و جدل‌های فراوانی در مورد نقش سازمان‌های حقوق بشر و مکانیسم‌های نظارتی آن در ایران و عربستان وجود دارد. قانون‌گذاران دو کشور بسیار مشتاقند تا قوانین مربوط به سازمان‌های حقوق بشری در مسائل داخلی دخالت نکنند. تفسیرهایی در این مورد نیز بر سر زبان است که اکثراً موضعی میانه‌رو دارند و بین حقوق بشر و دخالت در قوانین داخلی تفاوت قائل‌اند. اختلافات نظری و ابعاد حقوقی هر چه باشد، هنوز هم جدایی امور داخلی و حقوق بشر امر باطلی است، اگر نگوییم فقط بیراه است از حق تعیین سرنوشت و برخورداری برابر اقلیت‌ها - که سر لوحه منشور بین‌المللی حقوق بشر است - گرفته تا حق مشارکت در اداره امور عمومی و در هر حالتی سازمان‌های حقوق بشر نقش مهم و انکارناپذیر در زمینه اصلاحات قوانین داخلی بازی می‌کنند. شورای حقوق بشر، سازمان عفو بین‌الملل، شورای حقوق بشر اتحادیه اروپا و ده‌ها سازمان دولتی و غیردولتی با سازوکارها و مکانیسم نظارتی جدیدی با رصد وضعیت حقوق بشر تعهداتی را بر کشورها تحمیل می‌کنند. الزام ارائه گزارش سالانه به شورای حقوق بشر باعث شده که اعضای جامعه بین‌المللی نسبت به کشورهایی که معدل یا میانگینی خوب در رعایت حقوق بشر مطابق هنجارهای بین‌المللی نداشته اعتراض و سپس به وضعیت آسیب‌دیدگان مطابق با موازین بین‌المللی رسیدگی می‌کنند. فشارهای وارده از سوی این نهاد باعث تغییر رفتار ایران و عربستان و سپس اصلاح قوانین در جهت تطبیق با قوانین و هنجارهای بین‌المللی شده است.

اقدامات عربستان در راستای حقوق بشر

سال	اقدامات
۱۹۹۰	آغاز گفتگوهای ملی با شیعیان
۱۹۹۰	آزادی‌های محدود به اقلیت‌های دینی
۱۹۹۲	تدوین قانون اساسی
۱۹۹۳	تشکیل مجلس شورا

عضویت در کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان	۲۰۰۰
فرمان بازنگری قانون قضایی	۲۰۰۱
صدور کارت هویت	۲۰۰۱
تاسیس انجمن حقوق بشر	۲۰۰۴
اجازه ی بازدید گزارشگران ویژه	۲۰۰۸
حضور زنان در انتخابات	۲۰۱۱

اقدامات ایران در راستای حقوق بشر

- اصلاح ماده ۱۶۹ و ۱۱۷۰ در مورد حضانت و نگهداری کودک
- تصویب برابری دیه زن و مرد در قانون بیمه شخص ثالث در صحن علنی مجلس که شورای نگهبان آن را تأیید کرده است.
- لایحه تامین امنیت زنان و طرح آن در صحن علنی مجلس (روزنامه فرهیختگان، ۱۳۹۵).

- طرح عدالت جنسیتی در برنامه توسعه‌ای
- شکل‌گیری مفهوم زندان‌زدایی در نظام قضایی
- شکل‌گیری نظام حقوق ترمیمی به جای نظام حقوقی تنبیهی
- همکاری با سازمان غیردولتی و بین‌المللی
- اصلاحات جزایی بین‌المللی طرح مجازات جایگزین
- اهمیت یافتن نهاد مدنی ویژه از جمله کانون وکلا
- طرح بازنگری مبارزه با مواد مخدر: به گفته دبیر ستاد حقوق بشر بیش از ۹۰ درصد اعدام‌ها در کشور مربوط به قاچاق مواد مخدر است.
- ایجاد معاونت حقوق بشر
- حضور زنان در کابینه و معاونت‌ها
- شکل‌گیری اراده سیاسی در پایان دادن به این قعطنامه‌ها
- مصوبه لایحه انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات.

مقاله حاضر کوشید تا تاثیر حقوق بشر را به عنوان یک متغیر مستقل و حاکمیت دولت‌ها (ایران و عربستان) را به عنوان متغیر وابسته در بستر تحولات محیط جهانی با تاکید بر تئوری‌های نوین حاکمیت مورد سنجش و واکاوی قرار دهد. مطالعات انجام شده نگارنده را بدین حقیقت رهنمون گردانید که توسعه حقوق بین‌الملل در چند دهه گذشته همواره بر اختیارات و صلاحیت‌های فراملی سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای افزوده است. اما از زمان توسعه حقوق بین‌الملل، حاکمیت دولت‌ها و از جمله ایران و عربستان را بیشتر تحدید کرده که این حقوق صرفاً از روابط بین دولت‌ها به قلمرو داخلی دولت‌ها نیز سرایت کرده و بر رفتار دولت‌ها در قلمرو داخلی قاعده نیز وضع کرده است. به ویژه توسعه حقوق بشر به عنوان قواعد آمره و تخلف‌ناپذیر که به تدریج از طریق تکامل و گسترش کنوانسیون‌ها و توسعه روزافزون سیستم‌های نظارتی و مکانیسم‌های اجرایی خود در صد خارج نمودن تنظیم روابط دولت‌ها با اتباع خود از صلاحیت داخلی می‌باشد. ایران و عربستان را به عنوان تابعان حقوق بشر به صور مختلف مانند ارائه گزارش ادواری و تعیین گزارشگر ویژه تهدید می‌نماید.

دو کشور در یک دهه اخیر در راستای کاهش تهدیدات ناگزیر به پذیرش اقتضانات و همکاری با طیف متنوعی از کنشگران نوظهور و تغییر رفتار در مجامع بین‌الملل شده‌اند. عربستان در راستای هنجارهای حقوق بشری همکاری صوری بیشتری با نهادهای بین‌المللی مانند طرح گفتگوهای ملی با اقلیت‌ها، پیوستن به کنوانسیون‌های حقوق بشر، اصلاحات در نظام قضایی، تاسیس سازمان مستقل حقوق بشری، حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی، دریافت شناسنامه و کارت هویت برای زنان، تدوین قانون اساسی، تقویت نظام مشاوره، آزادی محدود رسانه‌ها، پیوستن به کنوانسیون تبعیض علیه زنان، کاندیداشدن زنان در انتخابات شهرداری‌ها انجام داده است و با پیوستن به شورای حقوق بشر و عضویت در آن توانسته از اجماع جهانی علیه خود جلوگیری نماید.

اما ایران با توجه به صبغه تاریخی و قرائت خاص از مفاد حقوق بشر با تاکید بر اصل عدم مداخله نسبت به مداخلات این نهادها موضع‌گیری کرده ولی در زمینه اجرای موازین دموکراسی و حقوق بشر مانند ایجاد معاونت حقوق بشر، تکیه بر سیستم پارلمانی، برگزاری انتخاب‌های مکرر، داشتن نظام قضایی مدون در برخورد با حقوق اقلیت‌ها و

کاستن از تبعیض‌ها، در حوزه حقوق زنان و طرح عدالت جنسیتی، برابری دیه زن و مرد در نظام بیمه‌ای، مساله زندان‌زدایی، کاهش موارد تنبیهی و حذف سنگسار برتری آشکار و کارنامه قابل دفاع و مقبول‌تری نسبت به عربستان دارد.

فرآیند اصلاحات داخلی در ایران نسبت به کانون‌های تعارض حقوق بشر بطئی، آرام و تابع اقتضائات داخلی است. اما در عربستان با وجود بافت فرهنگی، سیاسی و حکومتی متأثر از عوامل خارجی است. حقوق بشر در عربستان به دلیل فقدان سازوکارهای حکومتی، فردمحوری، ضعف تئوریک و آموزشی و پژوهش ریشه‌دار نیست و با اصل حقوق بشر متعارف و انتظارات جامعه جهانی فاصله زیادی دارد. *

کتابنامه

منابع فارسی

- احمدیان، حسن. (۱۳۹۱). *دین و دولت در عربستان سعودی از دولت وهابی تا وهابیت دولتی*. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- استنسلی، استیگ. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی سیاست قدرت در عربستان*. ترجمه نبی‌الله ابراهیمی. چاپ دوم. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ایوانس، تونی. (۱۳۸۱). «دموکراتیک‌سازی و حقوق بشر»، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، *فصلنامه راهبرد*، (۲۲).
- بنی‌هاشمی، میرقاسم. (۱۳۸۳). *رژیم جهانی حقوق بشر و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جاوید، محمدجواد. (۱۳۸۹). «نقش کشورهای اسلامی در تدوین و تصویب اسناد جهانی حقوق بشر»، *فصلنامه حقوق بشر اسلامی*، سازمان بسیج اساتید کشور.
- خانی، محمدحسن و روح‌الامین سعیدی. (۱۳۹۲). «جهانی شدن و مساله فرسایش حاکمیت در عصر پساوستفالیایا»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱ (۸).
- خرازی، فردین. (۱۳۸۶). *شورای حقوق بشر و راهبرد جمهوری اسلامی*. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- دانی، جک. (۱۳۸۱). «دموکراسی، توسعه و حقوق بشر»، *فصلنامه راهبرد*، (۲۲).
- دهبانی‌پور، رضا و باقر میرعباسی. (۱۳۹۵). «تغییر نظام سیاسی مصر (۲۰۱۱) در پرتو گفتمان جهانی شدن حقوق بشر»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۵ (۱۷).
- روزنامه فرهیختگان، (۱۳۹۵/۰۵/۱۷)، شماره، ۲۰۱۰.
- روزنامه فرهیختگان، (۱۳۹۵/۰۶/۰۷)، شماره ۲۰۲۸.

- روزنامه فرهیختگان، (۱۳۹۵/۰۵/۱۷)، شماره، ۲۰۱۰.
- روزنامه ملت، (۱۳۹۰/۱۱/۱۶)، نقض حقوق زنان در عربستان.
- ریاض، نجیب‌الرئیس. (۱۹۹۸). «ریاح الشمال: السعودیه و الخلیج و العرب فی العالم التسعینات»، الطبع الثالثه، ریاض الرئیس للکتب والنشر.
- سادات‌اخوی، سیدعلی و عباس خدانشناس. (۱۳۹۴). «شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و وضعیت حقوق بشر در عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات عمومی، ۴۵ (۴).
- سپهر، حسین. (۱۳۸۶). بررسی تحولات رژیم جهانی حقوق بشر. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک
- سجادپور، کاظم. (۱۳۸۹). «گزارش سمینار شورای حقوق بشر»، پژوهشنامه حقوق بشر، (۹).
- سلیمی، حسین. (۱۳۸۴). نظریه‌های گوناگون درباره جهانی‌شدن. تهران: چاپ سمت.
- سنایی، اردشیر. (۱۳۹۳). «روابط ایران و اتحادیه اروپا پس از روی کار آمدن دولت یازدهم». پژوهشنامه روابط بین‌الملل.
- شریفی طرازکوهی، حسین. (۱۳۷۵). قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ضیایی‌پرور، حمیدرضا. (۱۳۹۱). پایه‌های مشروعیت سیاسی در عربستان و نقاط قوت آن. کتاب خاورمیانه ۹. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). تاریخ‌اندیشه‌های سیاسی در غرب. تهران: نشر قومس.
- (۱۳۸۱). «فناوری ارتباطی و اطلاعاتی، جهانی‌شدن و پیامدهای سیاسی آن»، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، (۸ و ۹).
- گلشن‌پژوه، محمودرضا. (۱۳۸۸). حقوق بشر در جهان (روندها، موردها و واکنش‌ها). تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- گلن، جانسون. (۱۳۷۸). اعلامیه جهانی حقوق بشر. ترجمه پوینده. تهران: نشر نی.
- عبادی، شیرین. (۱۳۷۳). تاریخچه اسناد حقوق بشر در ایران. تهران: انتشارات روشنگران.
- عباسی، مجید. (۱۳۹۴). مداخله بشردوستانه و حقوق بین‌الملل. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)

عسگر خانی، ابومحمد. (۱۳۸۳). *رژیم‌های بین‌المللی*. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

قاضی، ابوالفضل. (۱۳۷۷). *بایسته‌های حقوق اساسی*. چاپ سوم. تهران: نشر دادگستر. قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۳). *جهانی شدن و جهان سوم*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

محمدی‌آشنایی، حسن. (۱۳۸۲). *شناخت عربستان*. چاپ دوم. تهران: نشر شعر. مصفا، نسرین و وحید قربانی. (۱۳۹۱). «تحلیل گفتمانی سلطه حقوق بشر جهانی»، *فصلنامه حقوق بشر*، (۲).

مولایی، یوسف، (۱۳۹۰)، «جمهوری اروپایی»، *ماهنامه علوم انسانی*، (۱۹). مهرپور، حسین. (۱۳۷۸). *حقوق بشر و راهکارهای اجرای آن*. تهران: انتشارات اطلاعات. میرزایی، جلال و محمد دادوند. (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل عملکرد سازمان عفو بین‌الملل در ارتباط با رصد وضعیت حقوق بشر در عربستان»، *فصلنامه جهان اسلام*، ۴ (۱۳).

وینسنت، اندرو. (۱۳۷۶). *نظریه‌های دولت*. ترجمه حسین بشریه. چاپ دوم. تهران: نشر نی.

منابع انگلیسی

- Amnesty international. (2008). *World report: Saudi Arabia*, Available at: <http://www.amnesty.org/en/region/saudi-arabia/report-2008>.
- Bull, H. (2002). *The Anarchical society: A study of order in world politics*. New York: Columbia University Press.
- Cardenas, S. (2005). Construction Rights Human Rights Education and the State. *International Political Science Review*, 26 (4).
- Donnelly, J. (2004). *State Sovereignty and Human Rights. Human Rights and human welfare*, working paper.
- Keoheane, R.O and J. S. Nye. (1989). *Power and Interdependence*. New York: happer Collings publisher.
- Korany, B. (1999), *Les regimes politiques Arabs, Maurice Flory ET les Autoes*. Paris: Presses Universities de France.
- Krasner. S. D. (1999). *Sovereignty Hypocrisy*. Princeton University press